



Researching the Process of Acceptance of Resolution 598 by Imam Khomeini (RA)

Sohrab Moghadami Shahidani ¹

Abstract

One of the most mysterious aspects of the history of the war is the issue of the acceptance of Resolution 598, which after more than three decades, we are still faced with the paucity of solid and analytical works in this regard. According to the Imam, the decision to accept the resolution was based on a series of "incidents and factors" that have been postponed to the future for research analysis, and it seems that now is the time to decipher this historical decision. Recognizing the macro political decision-making process will be effective in preventing the repetition of some difficult and sometimes bitter decisions.

The consensus of high-ranking political and military officials is one of the matters that played a decisive role in the process of decision-making and the initial change of the Imam's opinion, at two decisive historical moments after the conquest of Khorramshahr and the acceptance of the resolution, and in a way, it included the Islamic and intellectual justification for the Imam's final decision. Is. The question is, what happened during the short tenure of the Deputy Commander of the General Forces between June 2, 1988 and July 18, 1988, that made the Imam reconsider his decisive decision to end the war?

So far, politicians and analysts have proposed various possibilities regarding the reasons for the adoption of the resolution, including the direct entry of the United States into the war, lack of liquidity, the imbalance of strategic weapons, the change in the officials' beliefs regarding the importance and priority of the war, and people's discouragement from participating in the war. Front and other factors pointed out that in this article, the negation of these factors will be discussed as the main reason for accepting the resolution.

This research is among the causal researches and it was done with descriptive analytical approach and its data was collected by library method. In this article, based on historical documents and evidence, while re-examining the role of consensus-building factors to impose the poison cup, some contexts and social political roots of the Imam's decision to accept the resolution have been re-read and examined. The field of governance has abandoned its initial view of the continuation of the war until the regrettable defeat of the Baathist regime, and with the consensus of the political and military trustees, it has recognized the interest of the people and the Islamic system in accepting the resolution.

Keywords: Imam Khomeini; Holy Defense; Resolution 598; Iran - Iraq war; Akbar Hashemi Rafsanjani

1. Corresponding author: Ph.D. in the Islamic Revolution and member of the Supreme Council of the Encyclopedia of the Islamic Revolution. iranemoaserqom@gmail.com



روندپژوهی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی(ره)

سهراب مقدمی شهیدانی^۱

چکیده

یکی از ابعاد پر رمز و راز تاریخ جنگ، مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که با گذشت بیش از سه دهه، هنوز با فقر آثار متقن و تحلیلی در این باب مواجهیم. به تصریح امام، تصمیم قبول قطعنامه مبتنی بر یک سلسله «حوادث و عواملی» بوده که تحلیل محققانه آن را موکول به آینده نموده‌اند و به نظر می‌رسد اکنون وقت رمزگشایی از این تصمیم تاریخی است. چه اینکه بازشناسی فرایند تصمیم‌سازی‌های کلان سیاسی، در پیشگیری از تکرار برخی تصمیمات سخت و بعضاً تلخ، مؤثر خواهد بود.

اجماع مسئولان عالی‌رتبه سیاسی و نظامی از جمله اموری است که در روند تصمیم‌سازی و تغییر نظر اولیه امام، در دو مقطع تاریخی سرنوشت‌ساز بعد از فتح خرمشهر و پذیرش قطعنامه، نقش تعیین‌کننده داشته و به نوعی، متضمن حجت شرعی و عقلی برای تصمیم نهایی امام بوده است. پرسش آن است که در مدت کوتاه تصدی قائم‌مقامی فرماندهی کل قوا در بازه زمانی ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷، چه اتفاقاتی رخ داد که امام در تصمیم فاطح خود پیرامون پایان جنگ، تجدیدنظر کردند؟

تاکنون احتمالات مختلفی از سوی سیاستمداران و تحلیلگران پیرامون علل پذیرش قطعنامه مطرح شده که از آن جمله می‌توان به ورود مستقیم آمریکا به جنگ، فقر نقدینگی، عدم توازن تسلیحات راهبردی، تغییر باورهای مسئولان نسبت به اهمیت و اولویت جنگ، دلسرد شدن مردم از حضور در جبهه و عوامل دیگر اشاره کرد که در این نوشتار مستندات نفی این عوامل به عنوان علت اصلی پذیرش قطعنامه پرداخته خواهد شد.

این پژوهش در زمره پژوهش‌های علی است و با رویکرد توصیفی تحلیلی صورت گرفته و داده‌های آن با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این مقاله بر پایه مستندات و شواهد تاریخی، ضمن بازکاوی نقش عوامل اجماع‌ساز برای تحمیل جام زهر، برخی زمینه‌ها و ریشه‌های سیاسی-اجتماعی تصمیم امام در پذیرش قطعنامه، مورد بازخوانی و بررسی قرار گرفته، نهایتاً مشخص می‌گردد که امام خمینی به دلیل شکل‌گیری اجماع در عرصه حکمرانی، از دیدگاه اولیه خود مبنی بر ادامه جنگ تا شکست پشیمان‌کننده رژیم بعثی، دست برداشته و با لحاظ اتفاق‌نظر متولیان سیاسی و نظامی، مصلحت مردم و نظام اسلامی را در پذیرش قطعنامه تشخیص داده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی؛ دفاع مقدس؛ قطعنامه ۵۹۸؛ جنگ ایران و عراق؛ اکبر هاشمی رفسنجانی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در دورانی به پیروزی رسید که ابرقدرت‌های شرق و غرب، بر سر حذف عنصر دین از عرصه حکمرانی به اجماع رسیده بودند و بشر عصر مدرن، در نوعی تحیر به سر می‌برد. امام خمینی با راهبری و پیروزی انقلاب اسلامی، افق تازه‌ای به روی جامعه جهانی گشود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم بر این معنا تأکید کرده، چنین می‌فرماید:

«پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود.» (آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر مبانی دینی به عنوان یکی از پیامدها و ره‌آوردهای انقلاب اسلامی، و ورود به گام دوم انقلاب اسلامی، اقتضای آن دارد که متناسب با چشم‌انداز جدید ترسیم شده در «بیانیه گام دوم»، عرصه حکمرانی دینی، تعالی یابد و «نظام انقلابی» بتواند مقدمات ایجاد «تمدن نوین اسلامی» را تدارک کند. از جمله مهم‌ترین این مقدمات، عرصه «دولت‌سازی اسلامی» است.

بازخوانی محققانه تاریخ معاصر، زمینه استفاده از تجارب حکمرانی در گام نخست را فراهم می‌سازد و ضمن پیشگیری از تکرار آسیب‌ها و نقاط ضعف، استمرار نقاط قوت را تضمین خواهد کرد.

«دفاع مقدس» به عنوان یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخی در گام نخست انقلاب اسلامی، از این منظر چندان مورد توجه واقع نشده و از این رو بازخوانی تاریخ جنگ تحمیلی، از ضرورت‌های مغفول محافل نخبگانی کشور است چه اینکه استخراج تجارب تاریخی دفاع مقدس در ابعاد مختلف، می‌تواند زمینه‌ساز تعالی در نظام تصمیم‌سازی کلان سیاسی در عرصه دولت‌مداری، در شرایط فعلی و آینده کشور باشد.

قطعنامه ۵۹۸ که در تیرماه سال ۶۶ در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شده بود، نهایتاً در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ با نامه رسمی آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت به دبیر کل سازمان ملل پذیرفته شد و سه روز بعد، پیام تاریخی امام خمینی مبنی بر پذیرش قطعنامه صادر گردید. پیامی که در آن امام از پذیرش قطعنامه با عنوان «سرکشیدن جام زهر» تعبیر کرده بود. تعبیری تلخ و تکان‌دهنده که از عدم رضایت ایشان در اتخاذ تصمیم پذیرش قطعنامه حکایت داشت و از این‌رو، بازخوانی روند پذیرش قطعنامه و ارائه تحلیل منطقی و عقلانی از آن، ضروری می‌نماید. چنانکه امام خمینی در پیام قطعنامه، ضمن تصریح به ناگوار بودن این تصمیم، «حوادث و عواملی» را در اتخاذ این تصمیم دخیل دانسته که در آن زمان بنا به مصالحی از ذکر آن خودداری نموده، اما اظهار امیدواری کرده که «به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد.» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۷۴/۲۱) اکنون با گذشت بیش از سه دهه از پذیرش قطعنامه، فرصت برای رمزگشایی از روند پذیرش قطعنامه فرارسیده است.

روند پژوهی پذیرش قطعنامه نیازمند بازخوانی اسناد و دیدگاه‌های مختلف و همچنین بازکاوی نقش مسئولین سیاسی و نظامی مؤثر در این امر است. محکّمات و تصریحات امام در ماجرای قطعنامه، سرنخ‌هایی در تحلیل پشت پرده پذیرش قطعنامه به دست می‌دهد که از آن جمله می‌توان به مخالفت قطعی امام با پذیرش قطعنامه تا روزهای پایانی یاد کرد. بنا به تصریح امام، تصمیم ایشان در قبول قطعنامه و موافقت با آتش‌بس «با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور» اتخاذ شده است (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۷۴/۲۱) و از این‌رو روند شکل‌گیری این اجماع در میان مسئولان سیاسی و نظامی و عوامل دخیل در تغییر تصمیم اولیه امام، به مثابه معمایی است که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است.^۱

۱. توجه به وقایع مشابه در تاریخ تحولات انقلاب اسلامی نشانگر آن است که امام خمینی در اتخاذ تصمیمات کلان سیاسی دیدگاه مسئولان رسمی را همواره مورد لحاظ قرار داده، در مواردی به دلیل مخالفت و اجماع مسئولان عالی‌رتبه نظام، برخلاف دیدگاه اولیه و استدلال خود، تصمیم گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به انتخاب بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت، ریاست جمهوری بنی‌صدر و قائم‌مقامی منتظری اشاره کرد که ایشان در تمام این موارد نظر متولیان امور را بر نظر خویش ترجیح داده است (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۳۲۹/۲۱). تصریح امام به این مسئله به همراه یادکرد قسم جلاله، موجب آن می‌شود که در اذهان محققان تردیدی پدید نیاید، خصوصاً اگر به جایگاه اصل صداقت سیاسی در سیره مبارزاتی و سیاسی ایشان التفات داشته باشیم (سهراب مقدمی، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۱۳).

امام خمینی در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ آقای هاشمی رفسنجانی را به سمت جانشین فرماندهی کل قوا منصوب کرد که به نظر می‌رسد باید آن را از مسائل مؤثر در تسریع روند قطعنامه ۵۹۸ تلقی کرد. نکته مهم این انتصاب آنکه، ضرورت این امر و شخص مورد نظر به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای به امام ارائه می‌شود و ایشان در حکم ۷ بندی خود، اختیارات کاملی به آقای هاشمی واگذار می‌کند که از تمرکز قوا برای ادامه مقتدرانه جنگ تحمیلی حکایت دارد (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۱/۵۷-۵۸).

با توجه به این سابقه تاریخی و گزاره‌های پیش گفته، اکنون این پرسش قابل طرح است که تغییر تصمیم اولیه امام مبنی بر ادامه جنگ، ریشه در چه علل و عواملی داشت؟ در مدت کوتاه فرماندهی آقای هاشمی رفسنجانی در جنگ، چه حوادثی رخ داد که امام را از تصمیم اولیه خود مبنی بر ادامه قطعنامه و قدرت‌مندانه جنگ، منصرف کرد و به سمت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سوق داد؟ پاسخ به این سنخ پرسش‌های مهم و بنیادین در گرو مرور محققانه روند تحولات ماه‌های آخر منتهی به قبول قطعنامه است. امری که این مقاله بدان می‌پردازد.

چارچوب نظری

در ارزیابی و تبیین اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی، روش‌های مختلفی - از جمله روش تحلیل سیستمی، راهبردی، بحران، مفهومی، تحلیل مضمون، گفتمان و... - مورد استفاده قرار می‌گیرد که ارزیابی تولیدات مبتنی بر این روش‌ها، ناکارآمدی و ناتوانی آن‌ها را در انعکاس همه جانبه اندیشه سیاسی امام، به اثبات می‌رساند و منشأ بسیاری از سوءفهم‌ها شده است (محمد باوی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۷) و (نجف لکزایی، ۱۳۸۹: ۷۷-۹۹).

در ماجرای اتمام جنگ بعد از فتح خرمشهر (در سال ۶۱) نیز با شرایط مشابهی مواجه بوده‌ایم و بنا به تصریحات برخی انقلابیون (صحیفه خوانی در جماران / ۱: «تنها کسی که مخالف ادامه جنگ بود، امام بودند») علی‌اکبر محتشمی پور، ۲۸/۸/۹۲) و (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶) از جمله سیداحمد خمینی (سید احمد خمینی، ۱۳۷۴: ۱۴) نظر اولیه امام بر پایان جنگ بوده و پس از اجماع سران سیاسی و نظامی، دیدگاه ایشان تغییر کرده است. (سهراب مقدمی شهیدانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۵۸) روندی که در ماجرای پایان جنگ در سال ۶۷ نیز به نوعی دیگر، تکرار شده است.

فهم جامع، روشمند، منسجم، و مطلوب از اندیشه و سیره سیاسی امام در گرو توجه به ابعاد متنوع آثار و افکار ایشان و بررسی مستقل هر محور با روش متناسب آن است. بدین لحاظ ابعاد مختلف اندیشه امام (از جمله فلسفه سیاسی، عرفان سیاسی، کلام سیاسی، اخلاق سیاسی، فقه سیاسی، سیره سیاسی، تفسیر سیاسی)، در عرصه امام پژوهی باید مورد نظر قرار گیرد. این معنا با کاربری روش‌های رایج داده کاوی و تحلیل، چندان قابل دستیابی نیست لذا با اذعان به ناکارآمدی روش‌های رایج و ضرورت توجه به ابعاد مختلف اندیشه امام، در این مقاله «روش اجتهادی» مدنظر و مبنای عمل قرار گرفته که روش مورد استفاده امام خمینی در تولید اندیشه سیاسی بوده است. همان گونه که خود امام نیز در پاسخ به مسائل سیاسی اگرچه از علوم متداول و متعارف جهت تبیین اندیشه سیاسی خود بهره می‌گیرد، اما خود را ملتزم به الگوها و مدل‌های وارداتی رقیب (علمی متداول) نمی‌داند (غلامحسین مقیمی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷)، بلکه خود را متعهد به منابع فقه و روش اجتهاد جواهری می‌داند که ریشه در تراث علمی و فقهی شیعی دارد.

کاربردی روش اجتهادی در تحلیل اندیشه و سیره امام بدان معناست که ضمن توجه به پیش‌فهم‌های نظری و مبانی فکری ایشان، پس از تتبع کامل و لحاظ زمینه‌های تاریخی و قرائن حالیه و مقالیه، فرایند و ضوابط فهم، جامعیت و تفسیر مفاهیم امام در بستر تخصصی دانشی، در مقام تحلیل و استنباط و استنتاج به طور کامل لحاظ شود. دقیقاً مسیری که در بررسی منابع برای حل مسائل فقهی طی می‌شود و طبعاً توفیق تحلیل‌گر در دستیابی به نتیجه صحیح، وابسته به میزان تسلط او به مبانی و تتبع در منابع و برخورداری از شرایط حداقلی لازم برای استنباط است.

این مقاله در چارچوب روش اجتهادی سامانه یافته است و به اقتضای موضوع بحث، منبع اصلی نوشتار حاضر، آثار و سیره سیاسی امام خمینی خواهد بود و در پاسخ به پرسش محوری مقاله، اسناد و روایت‌های مرتبط، با معیار آثار امام مورد بازخوانی و تطبیق قرار می‌گیرد.

این پژوهش از نوع پژوهش‌های علمی است روش گردآوری داده‌ها در آن به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. رویکرد مقاله نیز تاریخی - تفسیری و روش تحلیل داده‌ها، توصیفی - تحلیلی است.

بازخوانی محققانه تاریخ جنگ

مطالعه روند پذیرش قطعنامه و ارائه تحلیل منطقی و عقلانی از آن، نیازمند بازکاوی دیدگاه‌های موافق و مخالف و همچنین نقش برخی مسئولین مؤثر در این باب است. در صورت عدم ارائه تحلیل متقن در این باب، ممکن است برخی نویسندگان بر اثر بی‌اطلاعی با تفسیر به رأی، پذیرش قطعنامه را نشأت گرفته از نوعی عملگرایی در سیره سیاسی امام قلمداد کنند که اتهامی بی‌ریشه و اجحافی بزرگ است. برای نمونه، در مدخل امام خمینی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چنین اتهامی مطرح شده است (محمد کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴: ۲۲) و (سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی، ۱۳۹۵: ۶۹۸ و ۷۱۲).

با این حال نسبت دادن رویکرد عملگرایی (پراگماتیسم) به امام خمینی نسبتی با مبانی و سیره سیاسی امام ندارد و امام بر اساس تکلیف شرعی و تشخیص مصالح عالیله اسلام و تشیع و نظام و مردم، به این تصمیم رسیده‌اند و اساساً این قبیل معانی سکولار، در قاموس سیاسی امام جای ندارد. لحاظ اقتضائات و شرایط و احیاناً نتیجه‌گرایی بر آمده از تکلیف‌مداری با عملگرایی پراگماتیستی دارد (که اساساً بر مدار منافع شکل می‌گیرد و مبانی دینی در آن محلی از اعراب ندارد)، نسبتی ندارد.

امام خمینی؛ از تصریح به ضرورت ادامه جنگ و مخالفت با پذیرش قطعنامه

امام در ۷ خرداد ۶۷ طی پیامی خطاب به رزمندگان، دستور ادامه جنگ را می‌دهد و تأکید می‌کند که «سرنوشت جنگ در جبهه‌ها رقم می‌خورد نه در میدان مذاکره‌ها» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۵۳/۲۱). ایشان همچنین در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۶۷ (یعنی کمتر از دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸) در پیام تشکر خطاب به آقای منتظری (به مناسبت تسلیت سقوط هواپیمای مسافربری توسط آمریکا) همگان را به تمرکز بر جنگ و پرهیز از هر نوع تردیدافکنی دعوت می‌نماید و می‌فرماید:

«مسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذناش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به

اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است. این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم.» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۶۹/۲۱)

موسوی اردبیلی ریاست دیوان عالی وقت به مخالفت امام با پذیرش قطعنامه تا روزهای پایانی اعلام تصمیم، تصریح می‌کند:

«شاید دو سه شب پیش از پذیرش قطعنامه بود که یک شب قرار شد برویم پیش امام تا ببینیم که نظرشان چیست. ظاهراً ما پنج نفر بودیم آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی، آقای موسوی نخست وزیر، بنده؛ احمد آقا هم آنجا بود... نظر ما این بود که با این وضعی که پیش آمده، باید قطعنامه را قبول کنیم یا نه. امام خیلی صریح و قاطع گفتند نه.» (محمد حسن محقق، ۱۳۹۶: ۱۴۴)

هاشمی رفسنجانی که در هنگام پذیرش قطعنامه در جایگاه قائم مقام فرماندهی کل قوا قرار داشت و نقش محوری در اجماع سازی برای پذیرش قطعنامه ایفا کرده، نیز بر مخالفت امام با پذیرش قطعنامه صحنه می‌گذارد و می‌گوید:

«امام مخالف ادامه جنگ نبودند و کسی جرأت نمی‌کرد با ایشان صحبت از ختم جنگ کند. ایشان خیلی جلدی بودند، تا آخر هم جلدی بودند. در یکی دو هفته آخر جنگ قانع شده بودند. حتی شبی که خدمت شان رسیدیم و تصمیم نهایی برای پذیرش قطعنامه را گرفتیم، خیلی محکم از ادامه جنگ سخن می‌گفتند.» (محمد حسن محقق، ۱۳۹۶: ۱۰۸)

با وجود این شواهد و قرائن، این پرسش مطرح می‌شود که چرا و چگونه امام خمینی از این تصمیم قاطع خود دست برداشته و چه عواملی در تحمیل پذیرش قطعنامه دخیل بوده است. پرسش‌هایی که در ادامه بدان پاسخ داده خواهد شد.

عملکرد قائم مقام وقت فرماندهی کل قوا در مقابل فرمان امام

مدتی پس از صدور حکم امام مبنی بر نصب آقای هاشمی به سمت جانشین فرماندهی کل قوا، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۸) که طبق نص نامه و تصریحات بعدی امام، ایشان با تمرکز تمام قوا، مأمور ادامه مقتدرانه جنگ شده بود، روندی دیگر را پی گرفت که از تیرماه سال ۶۶ و با تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سازمان ملل، آغاز شده بود! مسئله مهمی که کمتر

بدان توجه شده، کیفیت اجماع‌سازی آقای هاشمی در میان مسئولان سیاسی و نظامی برای پایان جنگ تحمیلی است که نکات مهمی در آن وجود دارد.

گذشته از تکاپوهای برخی نمایندگان و یاران نزدیک هاشمی (از جمله حسن روحانی) در مجلس، نگارش برخی نامه‌ها و گزارش‌های رسمی در ترسیم فضای حال و آینده کشور، زمینه‌های لازم برای اصرار هاشمی بر پایان جنگ در آن مقطع و آن شرایط خاص فراهم شد. نامه‌ها و گزارش‌های میرحسین موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر وقت، سیدمحمد خاتمی (وزیر فرهنگ، معاون فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا و ریاست ستاد تبلیغات جنگ)، محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) و روغنی زنجانی (وزیر برنامه و بودجه وقت)، با اشارت و هدایت هاشمی در مدت مسئولیت جدید هاشمی تهیه و به امام عرضه می‌شود که عملاً به‌عنوان تکه‌های یک پازل مورد استفاده قرار می‌گیرد و زمینه‌ساز فرایند تصمیم‌سازی جهت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است.

مقام معظم رهبری صراحتاً به نقش گزارش‌های مسئولان وقت در تصمیم امام برای پایان جنگ اشاره کرده و چنین می‌فرمایند:

«قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسؤولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود؛ به خاطر هجوم دشمن نبود؛ به خاطر تهدید آمریکا نبود؛ به خاطر این نبود که آمریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون آمریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می‌کرد. وانگهی؛ اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت می‌کردند، امام رضوان‌الله‌علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمی‌گشت! آن، یک مسأله داخلی بود؛ مسأله دیگری بود.» (بیانات در مراسم هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، «۱۳۷۵»)

با گذشت مدت کوتاهی پس از صدور حکم امام مبنی بر واگذاری اختیارات گسترده به هاشمی، برخی سران سیاسی کشور که از مدت‌ها قبل به دنبال پایان جنگ از طریق پذیرش قطعنامه بودند، به شدت فعال شدند و با مهره‌چینی هاشمی رفسنجانی در «ستاد فرماندهی کل قوا» به صورت منسجم به تهیه گزارش و ارسال نامه و برگزاری جلسات مختلف به منظور پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پرداختند.

گزینش افراد خاص در ستاد فرماندهی جنگ

ستاد فرماندهی کل قوا در حالی تشکیل شد که ریاست این ستاد (میرحسین موسوی) ادعا می کرد بودجه لازم برای اداره جنگ وجود ندارد، معاون فرهنگی و رئیس ستاد تبلیغات جنگ (سیدمحمد خاتمی) اعلام کرد که مردم از ادامه جنگ خسته اند و معاون لجستیک ستاد (بهزاد نبوی) نیز می گفت امکانات لازم برای ادامه جنگ وجود ندارد (قدس آنلاین، ۱۳۹۲).

اعضای ستاد فرماندهی که تحت اشراف میرحسین موسوی به عنوان ریاست ستاد و هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا فعالیت داشتند عبارت بودند از:

«حسن روحانی معاون قرارگاه خاتم الانبیاء(ص)، سید حسن فیروزآبادی مشاور نظامی نخست وزیر، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین، غلامرضا آقازاده وزیر نفت، بیژن نامدار زنگنه وزیر جهاد سازندگی، محسن رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران، علیرضا افشار سخنگوی سپاه پاسداران، مسعود روغنی زنجانی وزیر برنامه و بودجه، سیدمحمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمد فروزنده رئیس ستاد سپاه پاسداران و غلامعلی رشید معاون کل عملیات فرمانده سپاه پاسداران و محمد باقریان معاون نخست وزیر.» (رحیم محمدی، ۱۳۹۶)

بر اساس این چیش، هاشمی رفسنجانی، معاون قرارگاه خاتم الانبیاء را، که با او در زمینه پذیرش صلح موافق بود، عضو ستاد کرد اما به طرز عجیبی وزیر اطلاعات را کنار گذاشت و اجازه عضویت او در این ستاد راهبردی را نداد و جالب آنکه منصب وی را بی ربط و مشکل زا عنوان کرد!! (علیرضا هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۵۴) این در حالی است که منصب وزارت اطلاعات علی القاعده ارتباط وثیقی با مسائل امنیتی - نظامی دارد که در آن مقطع بسیار خطیر، به شدت حضور وزیر می توانست در تصمیمات تعیین کننده باشد. به علاوه وزیر اطلاعات وقت، جناب آقای ری شهری، پیش از این وفاداری و کارآمدی خود را در عمل به فرامین امام و حفظ مصالح نظام در ماجراهای پیچیده و پر مخاطره ای هم چون پرونده آقای شریعتمداری و ماجرای سیدمهدی هاشمی به اثبات رسانده بود.

گزارشات دلسرد کننده مسئولان وقت از امکانات و نیروی انسانی

سیدمحمد خاتمی در نامه‌ای به آقای هاشمی به نبود روحیه قوی در میان جوانان برای ادامه جنگ تصریح کرده بود. محسن رضایی با اشاره به نامه آقای خاتمی می‌گوید: «نامه آقای خاتمی حکایت از آن داشت که بسیجی‌ها و مردم به جبهه نمی‌روند و ما در جبهه نیرو کم داریم.» (کامران غضنفری، ۱۳۹۵: ۲۵۱)

در کنار افراد نامبرده مسعود روغنی زنجانی، وزیر برنامه و بودجه و معاونت طرح و برنامه ستاد کل نیز در سال ۱۳۶۵ و از حدود دو سال قبل از پذیرش قطعنامه طی نامه‌ای دست‌نویس به میرحسین موسوی اعلام کرده بود که امکان تداوم جنگ وجود ندارد (مسعود روغنی زنجانی، ۱۳۹۴: ۲۹). او در سال ۶۷ نیز گزارشی در خصوص وضعیت کشور ارائه داد که گفته می‌شود یکی از مؤثرترین عوامل در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است. با گذشت سی و چند سال، همچنان محتوای گزارش روغنی زنجانی به طور عمومی منتشر نشده، اما مطالعه مختصر فعالیت‌های او از سال ۶۵ تا ۶۷ در قالب برخی خاطرات شفاهی و اسناد ما را به محتوای آن گزارش نزدیک می‌کند. روغنی زنجانی در سال ۱۳۶۵ از جانب دولت موظف شد گزارشی ده ساله از چشم‌انداز اقتصادی کشور ارائه کند. او این گزارش را تهیه و به میرحسین موسوی ارائه کرد. اما اوضاع آن‌گونه وزارت برنامه‌ریزی کرده بود پیش نرفت و برنامه‌ای دوساله برای اداره امور کشور تدوین شد که این برنامه نیز به شکست انجامید.

در سال ۶۶ برنامه‌ای برای شرایط بحرانی اقتصاد کشور براساس سه وضعیت سفید، زرد و قرمز به صورت جداگانه نوشته شد. روغنی زنجانی بعد از گذشت چند دهه از اتمام جنگ بخشی از این برنامه را افشا کرد. روغنی زنجانی در این زمینه چنین گفته است:

«در این برنامه اضطراری اولویت‌بندی بخش مصرفی کشور به ترتیب چنین تعریف شده بود: "نیروها و مصارف جنگ، بیمارستان‌ها، کودکان، خانوار، مصارف خاص، مصارف صنفی صنعتی و مصارف فانتزی"، در سال ۶۶ ذخیره گندم پاسخگوی نیاز یکصد روز کشور بود و با توجه به حساسیت و اهمیت ویژه نان قرار شد اقدامات لازم برای افزایش ذخیره تا رساندن حد مقاومت به نه ماه معمول گردد. برآورد ما این بود که در صورت قطع واردات گندم (احتمال برخورد نظامی با دشمن و حتی آمریکا در خلیج فارس می‌رفت) باید راهکارهای مرحله قرمز را به اجرا درآوریم و

مطابق آن، از جمله کشت اجباری گندم در دستور قرار می گرفت، یعنی مردم را مجبور کنیم زمین های خود را زیر کشت گندم ببرند. تازه این کافی نبود. دولت برنامه داشت ماکارونی و بیسکویت های سوخاری کم شکر و کم روغن با امکان ذخیره سازی بالا تولید کند تا به مدت دو سال بتوانیم از ماکارونی و بیسکویت به عنوان جیره غذایی در روزهای بحران استفاده کنیم. در شرایط قرمز، طرح اضطراری مبتنی بر کاستن پنجاه درصدی مصرف برنج در کشور بود. تدبیر اضطراری بعدی، جایگزین کردن سیب زمینی به جای گندم و برنج در سبد غذایی مردم بود. قرار بود در شش ماهه دوم سال ۶۷ برنامه تبلیغی جهت تشویق مصرف سیب زمینی و الگوی غذایی مناسب فصل تولید در برنامه غذایی مردم و نیروهای رزمنده تهیه و تدارک گردد تا از این طریق مصرف گندم و برنج در شش ماهه دوم مقداری کاسته و ذخیره شود. دولت برنامه ریزی کرده بود در صورت وقوع شرایط اضطرار واردات برنج را نصف کند و اگر جنگ ادامه پیدا می کرد ما باید همه این برنامه ها را عملیاتی می کردیم. من از عواقب این راهکارها بر زندگی عادی مردم حرفی نمی زنم. خود شما قطعاً عواقب این راهکارها بر سفر غذایی مردم را بهتر حدس می زنید.» (اقتصاد و پایان جنگ در گفتگو با مسعود روغنی زنجانی و روایتی از معاون او، ۱۳۹۴)

این برنامه توسط روغنی زنجانی و همکاران وی در سال ۶۶ تنظیم شد و هنگامی که میرحسین موسوی در سال ۶۷ از وی گزارش و برنامه ای برای ارائه به سران قوا و حضرت امام خواست، همان گزارش ها و برنامه های سابق را مبتنی بر وضعیت قرمز ارزی-ریالی تکمیل و برای نخست وزیر ارسال کرد. میرحسین موسوی برای تکمیل زمینه سازی ها به وزیر اقتصاد وقت، محمدجواد ابروانی و هم چنین رئیس بانک مرکزی، مجید قاسمی نیز دستور داده بود که گزارش خود را از وضعیت اقتصاد کشور ارائه کنند (مهدی مهرپور و میثم مهرپور، ۱۳۹۷: ۱۷۲/۲).

روغنی در این زمینه می گوید:

«در تیر ماه سال ۶۷ یک روز آقای نخست وزیر به من که در ستاد کل نیروهای مسلح مستقر بودم تلفن کرد و گفت: گزارش تان در خصوص وضعیت اقتصاد کشور با فرض ادامه جنگ را که پیش تر ارائه کردید برای ارائه به سران سه قوه و حضرت امام تکمیل کند. آن زمان من اطلاع نداشتم که از آقای ابروانی وزیر اقتصاد و دارایی نیز گزارش مشابهی توسط نخست وزیر خواسته شده است. من گزارش قبلی ام را تکمیل کردم و برای نخست وزیر فرستادم. نامه من در واقع

گزارشی است از وضعیت اقتصاد کشور در سال ۶۷ و دورنمای سال‌های آینده. این گزارش باید در اسناد ریاست جمهوری و اسناد سازمان برنامه و بودجه وجود داشته باشد. من نسخه‌ای از آن در اختیار ندارم. الان اعداد و ارقام را نیز در ذهن ندارم. اما این گزارش مبتنی بر وضعیت قرمز منابع ارزی-ریالی وضعیت تورم و سرمایه‌گذاری بود، لازم است به شما بگویم یکی از ماندگارترین خدمتی که در طول خدمتم توانستم به کشورم بکنم تهیه همین نامه است که در به پایان رساندن جنگ آن‌طور که گفته می‌شود مؤثر افتاده است.» (اقتصاد و پایان جنگ در گفتگو با مسعود روغنی زنجانی و روایتی از معاون او، ۱۳۹۴).

نظر امام درباره مسائل اقتصادی کشور پس از دریافت گزارش‌ها

امام خمینی (قدس سره الشریف) در نامه ۲۵ تیر ۶۷ به گزارش روغنی زنجانی اشاره می‌کنند. مطابق نامه ایشان روغنی زنجانی وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده است: «آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم، به اندازه تمام بودجه است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵)

در این میان موضع رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای نیز روشن بود. ایشان در عین آن که به اقتضای منصب ریاست‌جمهوری و مدیریت شرایط کلان سیاسی، راه کار دیپلماتیک را نفی نمی‌کردند، در عین حال جنگ را به عنوان نقطه اساسی و اصلی (و نه اهرم فشار برای مذاکره یا یک مسئله حاشیه‌ای) مطرح می‌کردند. از آن جمله در تاریخ ۱۵ تیر ۶۷ چنین گفته‌اند:

«ما زور را قبول نمی‌کنیم. پاسخ حمله و خصومت دشمن را با قدرت می‌دهیم و مسئله جنگ را به عنوان یک نقطه اساسی و اصلی در استراتژی دفاعی خودمان، با قدرت و قوت ادامه می‌دهیم.» (آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، ۱۳۶۷: ۴)

آیت‌الله خامنه‌ای روز بعد در گردهمایی ائمه جمعه استان تهران حاضر شد. در این گردهمایی، ائمه جمعه استان تهران بر تقویت جبهه‌های جنگ و هدایت کلیه توان کشور در جهت ادامه دفاع مقدس تأکید کردند. در همین روز، آیت‌الله خامنه‌ای از توطئه هماهنگ عراق و آمریکا برای

سست کردن اراده مردم ایران برای ادامه جنگ پرده برداشت و تصریح کرد که فاجعه هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری توسط آمریکا در راستای همین برنامه توطئه آمیز، انجام شده است: «آمریکا و ارتجاع منطقه و عراق در این قضیه هماهنگ کار می کنند و هدف آن ها این است که می خواهند ملت ما را دچار یک فشار روحی و عصبی بکنند و اراده ادامه دفاع مقدس را در آنان سست نمایند و این سیاست یک توطئه حساب شده است. [اما] این حادثه مردم ما را دچار وحشت نکرد و برعکس خشم و نفرت مردم را در قبال دشمنان افزون ساخت... اکنون مردم ما انگیزه دو چندان دارند و تشویق شده اند مبارزه با این شیطان مجسم را ادامه دهند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷ الف: ۱۲)

مهندسی عرصه سیاسی و اقتصادی برای تحمیل جام زهر

دو روز پس از سخنرانی رئیس جمهور و تنها یک روز بعد از سخنان صریح ائمه جمعه استان تهران و آیت الله خامنه‌ای مبنی بر لزوم ادامه جنگ؛ اکبر هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه برای طرف‌های خارجی پالس پایان جنگ را فرستاد و راه اتمام جنگ را در حد «متجاوز شناخته شدن عراق» تقلیل داد:

«در دنیا کسی نیست که کمی با تاریخ جنگ آشنا باشد و نداند که صدام متجاوز است. و خودشان هم گفتند و می بینند جمهوری اسلامی منطق صریح را مطرح کرده و گفته اگر شما راست می گوئید که طرفدار صلح هستید بیاید متجاوز را معرفی کنید تا این جنگی که آن قدر از آن دارید می نالید تمام بشود.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷ ب: ۹)

چینش هاشمی رفسنجانی در ستاد فرماندهی کل قوا نیز کارساز بود و این ستاد برخلاف تصریحات امام خمینی مبنی بر ادامه مقتدرانه جنگ، ظرف مدت بسیار کوتاهی کشور را به سمت صلح تحمیلی پیش برد.

محمود علی زاده طباطبائی، قائم مقام روغنی زنجان در ستاد و وکیل خاندان هاشمی رفسنجانی در دهه‌های بعد، در خاطرات خود به این امر تصریح می کند. علیزاده طباطبایی چنین می گوید: «برخی البته می گویند که تشکیل این ستاد مقدمه پایان جنگ شد و این سخن البته دور از واقعیت

نبود. ستاد، محل تلاقی و منطقی شدن مطالبات با امکانات بود.» (اقتصاد و پایان جنگ در گفتگو با مسعود روغنی زنجانی و روایتی از معاون او، ۱۳۹۴: ش ۲۹)

در کنار گزارشات مسئولات ارشد سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور، از ناحیه حسینعلی منتظری قائم مقام رهبری وقت نیز فشارهایی برای بحرانی جلوه دادن شرایط برای ادامه جنگ اعمال می شد که در حقیقت تکمیل کننده پازل تحمیل قطعنامه بود. از آن جمله می توان به نامه ۶۷/۲/۲ اشاره کرد که در صدر آن به مشکلات اقتصادی از جمله سقوط پول و کسری بودجه و تعطیلی کارخانه ها را از عوارض ادامه جنگ عنوان کرده بود و ادامه موفق جنگ را در گروه امکانات و سلاح و نیروی آموزش دیده فراوان دانسته بود (دفتر منتظری، ۱۳۷۹: ۱/۱۰۴۵-۱۰۵۰).

هماهنگی حداکثری ادبیات این نامه با رویکرد گزارشات مسئولان سیاسی و نظامی نشان گر آن است که هسته اجماع ساز که نقش اصلی را در تولید فشار به امام داشت، در القای دیدگاه خود از وضع کشور و ادامه جنگ به امثال منتظری موفق عمل کرده بود.

از تصویب قطعنامه در سازمان ملل تا پذیرش توسط دولت ایران

قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه سال ۶۶ (برابر با ۲۰ جولای ۱۹۸۷) در دوهزار و هفتصد و پنجاهمین جلسه شورای شورای امنیت سازمان ملل، با تأیید مجدد قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶م) تصویب شد (محمدعلی خرمی، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۳۰۵).

نهایتاً در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ با نامه رسمی آیت الله خامنه ای رئیس جمهور وقت به دبیر کل سازمان ملل پذیرفته شد (محمدعلی خرمی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷). و سه روز بعد پیام تاریخی امام خمینی مبنی بر پذیرش قطعنامه صادر گردید (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۱/۷۴-۱۰۱).

امام خمینی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان «سرکشیدن جام زهر» تعبیر کرده و در این زمینه فرموده اند: «خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم.» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۱/۹۴)

با وجود آنکه امام از هنگام تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۶۶ تا چند روز مانده به پذیرش قطعنامه با آن مخالف بود، اما به واسطه اجماع بین مسئولان سیاسی و نظامی و فرهنگی، بالأخره با آن موافقت کردند و در شرایط پیچیده سال ۵۷، مصلحت اسلام و ملت ایران را در آن یافتند اما به واسطه جوانمردی و مسئولیت‌پذیری حداکثری، هرگز از ریشه‌ها و زمینه‌های این تصمیم سخت‌سخنی به میان نیاورده، تمام مسئولیت این تصمیم را خود یک تنه بر دوش گرفتند. امری که بیش از هر چیز به شخصیت معنوی و سیره سیاسی برآمده از سنت اهل بیت (ع) باز می‌گردد. سیداحمد خمینی به این معنا تصریح کرده و چنین می‌گوید:

«شخصیت امام اینگونه است که در جنگ با تمام قوا می‌ایستد و مبارزه می‌کند و زیر بار زور نمی‌رود. اما همین امام با همان شخصیت وقتی مصلحت مسلمین را می‌بیند جام زهر قبول قطعنامه را یکسره سر می‌کشد و به وصال محبوب می‌رود.» (سیداحمد خمینی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۱۵)

سیدحمید روحانی، به عنوان تنها کسی که از جانب امام مأموریت تدوین تاریخی انقلاب اسلامی برعهده او گذارده شده، در تحلیل رویکرد امام در پذیرش قطعنامه، با تأکید بر احترام ویژه امام به نظر اکثریت و اذعان بزرگواری ایشان در پذیرش مسئولیت این تصمیم و مبراً کردن سایر مسئولان از تبعات آن، بر این باور است امام با تکیه بر میزان توانمندی متولیان وقت، چنین تصمیمی اتخاذ کرده است:

«آن چه را که در مسأله آتش‌بس برای امام مهم بود به این نتیجه رسید که آقایان اهل جنگ نیستند، کسی را ندارد که بتواند واقعاً جنگ را مدیریت کند، همه خودشان را باختند و این واقعاً برای امام حجت شد که نمی‌تواند و وقتی نمی‌تواند، واقعاً چه کار کند؟ و چون که امام یا باید چنین توانی را خودش می‌داشت که مدیریت می‌کرد ... یا باید به کسی امید داشته باشد که بگوید این شخص و برعهده او بگذارد.» (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶)

«وی بر پایه شناخت خود از سیره سیاسی امام، معتقد است اگر امام در آن مقطع غیر از متولیان جنگ، کس دیگری داشت، او را تعیین می‌کرد که جنگ را ادامه بدهد اما احساس کرد کسی را ندارد.» (سید حمید روحانی، ۱۳۹۶)

تلخکامی ناشی از پذیرش قطعنامه موجب شد که امام تا دو روز بعد از پذیرش قطعنامه چیزی نخوردند و به گفته برخی اعضای دفتر، بعد از قبول قطعنامه، بسیار آزرده خاطر و شکسته شدند و

نشاط در چهره ایشان مشاهده نشد (محمد حسن محققی، ۱۳۹۶: ۵۱۹) و تا پایان عمر، در جلسات عمومی سخن نگفتند و نیز به گفته سیداحمد خمینی، بعد از مشاهده حضور حماسی مردم در جبهه ها در ماجرای حمله مجدد صدام (که به عملیات مرصاد انجامید)، امام فرمودند «اگر می دانستم مردم اینگونه به جبهه می آیند، قطعنامه را قبول نمی کردم.» (کامران غضنفری، ۱۳۹۵: ۲۷۲-۲۷۴)

نتیجه گیری

به شهادت تاریخ و تصریح امام، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برخلاف تصمیم اولیه امام و امری تحمیلی بود که بنا به تصریح شخص امام و رئیس جمهور وقت، بر پایه گزارش های مسئولان وقت محقق شد و از این رو امام از آن با عنوان «سر کشیدن جام زهر آلود قبول قطعنامه» یاد کرده است. نقش هاشمی رفسنجانی در بازه زمانی ۱۲ خرداد ۶۷ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷، به عنوان قائم مقام فرماندهی کل قوا در روند اجماع سازی بین مسئولان سیاسی و نظامی و فرهنگی، بسیار مهم و تعیین کننده بود و از این رو می توان از وی به عنوان محوری ترین فرد در تحمیل قطعنامه یاد کرد. تکلیف مداری امام خمینی و شهامت پذیرش مسئولیت تصمیمات سرنوشت ساز و قدرت تصمیم گیری برخلاف دیدگاه کارشناسی خود، از جمله مهم ترین نکاتی است که در تجربه حکمرانی دینی در عصر رهبری امام خمینی، قابل توجه ویژه است. امری که حاکی از اوج عقلانیت و مصلحت گرایی و تکلیف محوری ایشان از یک سو، و پذیرش تبعات تصمیمات سخت و سرنوشت ساز سیاسی از دیگر سوست. بازخوانی محققانه این مقطع از تاریخ جنگ تحمیلی موجب خواهد شد جامعه انقلابی و اسلامی ایران در بازبایی نقش ویژه خود در همراهی با ولایت و رصد کارشکنی ها و اقدامات موازی برخی مسئولان سیاسی هوشمندی حداکثری به خرج دهد و از تکرار تعارف جام زهرهای مشابه پیشگیری نماید.

یادداشت ها

۱. برای اطلاع از اختلاف نظرهای موجود در باب پایان جنگ، و پذیرش قطعنامه و نقش هاشمی رفسنجانی، راز قطعنامه، بنگرید (کامران غضنفری، ۱۳۹۵).

۲. اگرچه به نوشته هاشمی رفسنجانی، وی در روز ۳۰ تیرماه، خبر تصویب قطعنامه را از رادیو آمریکا شنیده است! (علیرضا هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۸۷-۱۸۸)
۳. حسن روحانی از اعضای مؤثر ستاد در پذیرش قطعنامه بود چنانکه آقای هاشمی در یادداشت روز ۳۱ خرداد ۶۷ به مذاکرات طولانی با وی درباره کیفیت پایان جنگ اشاره می‌کند (علیرضا هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).



فهرست منابع

- اقتصاد و پایان جنگ در گفتگو با مسعود روغنی زنجانی و روایتی از معاون او. (۱۳۹۴ مرداد). اندیشه پویا. ماهنامه اندیشه پویا.
- «بیانات در مراسم هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی». (۱۳۷۵، ۱۴ خرداد). بازیابی از <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2804>
- خبرگزاری مهر. (۱۳۸۵، ۷ مهر). «متن کامل نامه امام خمینی درباره علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ». بازیابی از mehrnews.com
- دفتر منتظری. (۱۳۷۹). بخشی از خاطرات حضرت آیت‌الله العظمی منتظری. قم: دفتر منتظری.
- رحیم محمدی. (۱۳۹۶، ۱۲ تیر). «تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا؛ تدبیری تاریخی برای ایجاد هماهنگی بین نیروهای مسلح». بازیابی از defapress.ir
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. (۱۳۹۷، ۲۲ بهمن). «بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران». بازیابی از <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
- روزنامه جمهوری اسلامی. (۱۳۶۷، الف، ۱۸ تیر). «با حضور رئیس جمهور و امام جمعه تهران گردهمایی ائمه جمعه استان تهران تشکیل شد». روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۶۴۱، ص ۱۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی. (۱۳۶۷، ب، ۱۸ تیر). «خطبه های نماز جمعه هاشمی رفسنجانی». جمهوری اسلامی، ش ۲۶۴۱، ص ۹-۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۶۷، ۱۶ تیر). «رئیس جمهور در اجتماع مردم دامغان: حمله به هواپیمایی که اکثر مسافران زن و کودک هستند یک جنایت مسلم جنگی است». ش ۲۶۴۰، ص ۴.
- روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۷۴، ۱۴ فروردین). «مصاحبه منتشر نشده مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی پیرامون دفاع مقدس». ش ۴۵۸۱، ص ۱۴.
- سهراب مقدمی. (زمستان ۹۹). «جایگاه‌شناسی اصل صداقت سیاسی در سیره مبارزاتی امام خمینی(ره)». مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴، ص ۱۰۱-۱۱۳.
- سهراب مقدمی شهیدانی. (۱۳۹۷). نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرةالمعارف تشیع. تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سهراب مقدمی؛ و میثم عبداللهی. (۱۳۹۵). نقدی بر مدخل خمینی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سید حمید روحانی. (۱۳۹۶). درس گفتارهای حجت الإسلام سید حمید روحانی در «کارگاه مطالعات انقلاب اسلامی» تاریخ ۹/۱۲/۱۳۹۶؛ در قم. قم: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سیداحمد خمینی. (۱۳۸۶). مجموعه آثار یادگار امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نشریه علمی مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران

علی اکبر محتشمی پور. (۲۸/۸/۹۲). «صحیفه خوانی در جماران / ۱: تنها کسی که مخالف ادامه جنگ بود، امام بودند».

علیرضا هاشمی. (۱۳۹۰). پایان دفاع، آغاز بازسازی؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۷. تهران: معارف انقلاب.

علیرضا هاشمی. (۱۳۸۹). دفاع و سیاست؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۶. معارف انقلاب. غلامحسین مقیمی. (۱۳۹۶). کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی (ره) در تولید اندیشه فقهی - سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

قدس آنلاین. (۱۳۹۲، ۲ مرداد). «کوثری: روحانی و لاریجانی برای روز تحلیف هوشمندانه عمل کنند». بازیابی از

<http://qudsonline.ir/news/140617/>

کامران غضنفری. (۱۳۹۵). راز قطعنامه. تهران: کیهان.

